

اصولی برای تنظیم روابط بین الملل از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی

بیژن بیدآباد^۱

چکیده

روابط بین الملل در عصر حاضر نسق ناصوابی به خود گرفته که می تواند منشاء صدمات اساسی به بشریت گردد. لذا لازم است که مبانی محکمی برای تنظیم روابط دولت ها و ملت ها در سطح بین المللی مطرح و ایجاد گردد و قواعد جدیدی از نو بنیان گذاشته شود. در این ارتباط روح قوانین اسلامی می تواند مهمترین پایه برای این بنا باشد. در این مقاله هدف بر این گذاشته شد تا مبانی عرفانی روابط بین الملل در اسلام را در حدّ اصول برشماریم تا بلکه لطافت و صدق و حقانیت عرفان اسلامی که عصاره تفکر اولیاء بشر طی هزاران سال بوده است اندیشه، قلم و بیان محققین را به این سمت بکشاند تا بنای فکری جدیدی برای فرآیند روابط بین الملل در جهان تعریف و تدوین شود. این مقاله با طرح دیدگاه ها و نگرش حکمت در عرفان و تصوّف اسلامی به مباحث اساسی روابط بین الملل یعنی حقوق بین الملل عمومی و سیاست خارجی و دیپلماسی اصولی را مطرح می نماید که می تواند در مراحل بعدی مبنای مباحث کاربردی و اجرایی بسیاری در این زمینه باشد.

کلمات کلیدی: حقوق بین الملل عمومی، دیپلماسی، سیاست خارجی، عرفان، تصوّف، حکمت

مقدمه

روابط بین الملل معاصر به شرایط شکننده ای رسیده و نظم و ترتیبات فعلی توان برقراری ثبات و صلح را در روابط بین الملل تضمین نمی نماید. حقوق بین الملل عمومی نیز نتوانسته با ساز و کارهای فعلی خود شرایط لازم را مهیا نماید. و شاید یکی از دلالتی که حقوق بین الملل و دیسیپلین های آن در این امر ناتوان بوده، دور شدن این رشته حقوق از فطرت و طبیعت بشر بوده است. به این ترتیب اگر ساز و کارهای جدیدی بر مبنای طبع سلیم بشر طراحی گردد که فقط به منافع یکسویه کشورها ننگرد شاید بتواند قدمی در بهبود وضعیت روابط بین الملل در این مقطع از تاریخ بشر باشد. بسیاری از قوانین که از شرایع ادیان استخراج شده به دلالت متنوع بالاخص در سطح کشورها قابلیت یکسان بودن

¹ - Web: <http://www.bidabad.com>, Mail: bijan@bidabad.com, bidabad@yahoo.com

و عمومی بودن یک قانون برای همه را ندارند. زیرا تفاوت خصوصیات مختلف اقوام و دول و جغرافیا و سیاست و نژاد و آب و خاک و اقلیم و ویژگی‌های بسیار دیگر اجازه وضع یک قانون برای همه را نمی‌دهد. ولی روح شرایع که در همه ادیان هم بوده و هست و مورد احترام و باور همه عقلا کشورهای مختلف می‌باشد در همه ادیان یکسان و واحد است و آن عبارت از طریقت، تصوف، عرفان و باورهای اخلاقی در ادیان مختلف می‌باشد که هزاره‌هاست ثابت و لایتغیر بوده و عقل به آن در همه ازمینه و امکانه حکم کرده و می‌کند. پس اگر روابط بین‌الملل براساس روح ادیان که در همه ادیان واحد است تعریف و طراحی شود به قانون واحدی خواهیم رسید که از قابلیت پذیرش عمومی برخوردار خواهد بود.

روش‌شناسی

ورود و توسعه فقه و شریعت ادیان به حوزه حقوق بین‌الملل عمومی بسیار ناچیز بوده و علت آن نیز دیدگاه‌های مغایر فقهی ادیان و مذاهب مختلف می‌باشد. لذا باید از آموزه‌هایی استفاده نمود که اختلاف در آن نباشد. و آن آموزه‌ها چیزی جز آموزه‌های عرفان و تصوف نیست که در همه ادیان مشترک و یکسان است. متکلمین و حکما در تعاریف علم و حکمت تمایز قائلند و علم را به معنی درک حقیقت عالم و حکمت را درک سرّ اشیاء می‌دانند و هر دوی آنها در مراتب تعالی به یکدیگر نزدیک می‌شوند. استعاره حکمت که مدّ نظر ما قرار دارد نازلّه تنزّل یافته از بارقه حکمت بالغه شارع است که در تشریح احکام صوری و فرعی ادیان مختلف می‌تواند علت تقنین حکم بوده باشد. قاعده کلی اصل حکمت که تلازم عقل و شرع (به معنی قانونگزاری) را فراهم می‌آورد بنیان اصلی نگرش ما به حل موضوع است. لذا در اینجا با مدّ نظر قرار دادن این شیوه عقلی که مستنبط از روح واحد همه ادیان است سعی بر این خواهیم داشت تا مفاد لازم برای ارائه مجموعه‌ای از اصول کلی که بتواند مورد قبول دول جهان باشد را فراهم آوریم تا همانگونه که اعلامیه حقوق بشر توانست زمینه‌ای را برای تعامل دولت‌ها با افراد طرح نماید این اصول نیز چارچوب رفتار دولت‌ها را در برابر یکدیگر مشخص نماید.

بیدآباد (۱۳۸۵)^۲ در طرح این موضوع اصول متنوع و قابل توجه را از مجموعه کتب عرفا و صوفیه استخراج می‌نماید که می‌تواند پایه‌ای برای این ترتیبات در زمان فعلی باشد. در آن کتاب اصول مهمی در سه بخش حقوق بین‌الملل عمومی، دیپلماسی و سیاست خارجی از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوف اسلامی مطرح می‌شود که در این مقاله به کلیات مباحث آن می‌پردازیم.

روانشناسی سیاسی ستمگری

استکبار در لغت به معنی بزرگی کردن است و آن منفورترین پدیده در دین می‌باشد بالاخص اگر در مقابل امر الهی واقع شود و مستکبر خود را از صاحب امر الهی بالاتر بداند. سرمنشاء تمام فسادها، ضلالت‌ها و تجاوزات، استکبار است و علت راندن ابلیس^۳ از درگاه الهی استکبار بود و استکبار فرعون سبب هلاکت وی شد.^۴ از لحاظ روانشناسی

^۲ - بیدآباد، بیژن (۱۳۸۵)، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی و دیپلماسی از دیدگاه حکمت.

<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>

^۳ - سوره بقره، آیه ۳۴، وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. و به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که استکبار کرد و سرباز زد و او از کافران بود.

فردی استکبار باعث می‌شود که فرد خود را بهتر از دیگران بداند همانگونه که ابلیس نیز دچار همین توهم شد. قرآن کریم می‌فرماید: «پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم، چون تماشا کردم و در آن از روح خود دمیدم، همه سجده‌اش کنید. همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که خود را بزرگ پنداشت و از کافران شد. گفت ای ابلیس چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دست خود آفریده‌ام منع کرد؟ آیا خود را بزرگ پنداشتی یا بزرگ بودی؟ گفت من از او بهترم. مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. گفت از اینجا بیرون رو که مپرودی و تا روز قیامت لعنت من بر توست.»^۵ ابلیس خود را بهتر دانست و این وهم منجر به تنزل او گشت.

از بُعد روانشناسی اجتماعی نیز این پدیده در اقوام، ملل و کشورها کاملاً قابل رؤیت است. ناسیونالیسم یک نوع توهم برتری طلبی نسبت به سایر ملل است. دو کشور بر اثر همین توهم با یکدیگر به کشتار و قتال پرداخته و ممنوع خود را به این علت می‌کشند که تو در آن سوی مرز زیست می‌کنی و من در این سو هستم. هرگونه برتری طلبی قومی، ملی، نژادی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، دینی، و حتی علمی، همه و همه می‌تواند مولد استکبار اجتماعی باشد که سرچشمه تمام جنگ‌ها و اجحاف‌ها و ظلم‌ها و ستم‌ها و کشتارها و فسادها در جهان است. اگر اندکی تأمل کنیم درمی‌یابیم که تنها عاملی که سبب کرامت است تقوی است و شعبه و قبیله و ملیت و نژاد و فرهنگ و حتی دانش اکتسابی سبب کرامت انسان و جامعه وی نسبت به جوامع دیگر نمی‌شود^۶ و مخلوقات و انسان‌های عالم همه دست‌ساخت یک خالقند و آن خالق نسبت به همه به یک نگاه مالکیت می‌نگرد پس چه جای تفاخر و برتری؟

در جهان فعلی می‌بینیم که مسائلی نظیر نژاد برتر، قدرت برتر، اقتصاد برتر، ملیت برتر، فرهنگ برتر، دانش برتر، تجهیزات و تسلیحات و علوم برتر همه و همه سبب کشتار انسانها گشته و بشریت را به درجه حیوانات وحشی بلکه درجات پست‌تر از آن یعنی گیاهان و جمادات سوق داده است. در بین معدود حیواناتی رسم ممنوع کشی - آن هم فقط در شرایط اضطرار گرسنگی مفرط - وجود دارد و به جز گرگ و کفتار در گرسنگی شدید هیچ حیوانی نوع خود را نمی‌درد، ولی انسانی که خود را متمدن و متعالی می‌داند برای اطفاء امیال ریاست طلبی و استکبارش و لذت حلق و فرجش ممنوع خود را می‌کشد و گمان می‌کند که وی را ساخته‌اند تا از روی نعش برادرش با قومیت یا ملیت یا نژاد دیگر بلند شود و خوشتر بخورد و خوشتر بیامیزد و سهلتر دفع نماید و سنگینتر بخوابد.

تمام جنگها با این منشاء صورت گرفته و استبعادی نیست که تا بحال چندین مرتبه بشریت به دلیل حماقت استکباری خویش دست به خودکشی نزده باشد و مجدداً از نو متولد نشده باشد. جنگ دوم جهانی زنگ دیگری از

^۴ - سوره قصص آیات ۳۹-۳۸، وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أطَّلِعُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَ إِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ. فرعون گفت ای مهتران، من برای شما خدایی جز خود نمی‌شناسم. ای هامان برای من آجر پیز و طارمی بلند بساز، مگر خدای موسی را ببینم که دروغگویش پندارم. او و لشگرهایش به ناحق در زمین سرکشی کردند و پنداشتند که به نزد ما باز گردانیده نمی‌شوند.

^۵ - سوره ص، آیات ۷۸-۷۷. إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فِإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيْكَ لعنتي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

^۶ - در سوره حجرات آیه ۱۳ می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. ای مردم همانا ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و در شعب و قبائل قرار دادیم تا بشناسید همانا با کرامت‌تر شما نزد خداوند پرهیزگارتر شماست.

همین آموزه استکبار نژاد پرستی و قومیت برتر بود و می‌رفت تا بار دیگر با شعله‌های آتش و ویرانی و پلشتی بشریت را از بین ببرد که جاه‌طلبانی چون هیتلر به توهم برتری خود دست یازند. خطر حکام جاهل که بوئی از انسانیت نبرده‌اند و در حماقت استکبار و جهل ناشی از آن باز ایستاده‌اند و اندکی در درون مستراح شکم خود ننگریسته‌اند و برای خوش پرکردن این مستراح، قلب‌های مملو از روح و جان و احساس کودکان و میان سالان و پیران از زن و مرد را به خاک و خون می‌کشند از هر چیزی در این جهان لازم‌الاطفاء تر است. انسانها باید طبق توافقات انسانی اقدام به خلق محیطی کنند که از نور علم و معرفت و انسانیت سرشار گردد و حرکت از حیوانیت به انسانیت آغاز شود.

علت این دست‌درازی‌ها تنزل دیدگاه‌های انسانی به مرحله پائین تر یعنی دیدگاه‌های حیوانی است. در حکومت جنگل همواره ضعیف پایمال است. البته این نوع حکومت خود در جنگل قواعد خاصی دارد و قوانین بقاء نوع در آن رعایت می‌شود و کمتر دیده شده که درنده‌ای نوع خود را بدرد مگر در موارد استثناء که بقاء نوع منوط به قتل هم‌نوع بوده باشد. متأسفانه این نوع حکومت در جوامع انسانی که با طبیعت و معیارهای حیوانی رفتار می‌کنیم بدتر از حکومت جنگل است چه که در جوامع باصطلاح انسانی، این حیوان مستقیم القامه گروه گروه هم‌نوع خود را می‌کشد و این کشتار نه برای ارتزاق بلکه برای رفع مزاحم از سر راه حصول امیال فردی یا فرونشاندن آتش کین است. در صورتی که چنین هدفی در بین حیوانات در قتل یکدیگر - مگر استثناء - دنبال نمی‌شود.

تعالی بشر و دین

علی‌الاصول جوامع انسانی باید متوجه متعالیاتی باشند که در دیگر جوامع حیوانی وجود ندارد. اعتلای اخلاقی در روابط بین‌الملل از جمله این مباحث است، که چگونه دیپلماسی متعالی بین جوامع برقرار گردد که مبنای آن قدرت، و عناصر و مؤلفه‌های آن اجزاء قدرت نباشد. بشر امروز هنوز مصمم به حصول و برقراری این دیپلماسی متعالی نشده، گرچه قرن‌ها است که در حول و حوش این موضوع تلاش ضعیفی نموده ولی راه تا مقصد بسیار طولانی است و شاید بشری به این هدف نزدیک شود که از لحاظ فکری متحول شده باشد. شاید این آرزویی باشد برای زمانی که انسان موفق شود با بکارگیری علم و تکنولوژی در فیزیک خود دستکاری نماید تا بتواند خصائل متعالی را در خود تقویت نماید و بذر انسان اصلاح شده را پرورش دهد. به هر حال این موضوع تحقق آرزویی برای سالهای بسیار دور می‌تواند باشد.

همه ادیان الهی برای رسیدن به این تعالی تأسیس گردیدند و رسولان برای حصول این هدف مبعوث شدند و این سلسله انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی از آدم ع تا خاتم ص و تا انقراض عالم ادامه داشته و دارد و خواهد داشت و بر کمال آیات الهی که همان رسولان اولوالامر هستند در هر عصر منطبق با شرایط مکان و زمان افزوده می‌شود.^۷ و لذا ادیان را در امتداد هم در تعالی و تکامل قرار داده است. در میان تلاشهای گوناگون بشر برای تدوین قواعد و قوانین اجتماعی تلاش انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی بیش از همه بوده و هست و رسول گرامی اسلام ص تجلی متکامل تمام تفکرات دینی گذشته و میراث رشد یافته قواعد و شرایع ادیان سلف به عنوان نقطه عطف این تحول بوده است. متأسفانه تفسیر و تأویل دستورات گرانمایه آن حضرت آنقدر به دست عالم نمایان دین به تحریف کشیده شده که عارفی خطاب به محضر

^۷ - سوره بقره، آیه ۱۰۶، ما نُنسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هر آیه‌ای را منسوخ کنیم بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی خدا بر هر کاری تواناست؟

حضرتش ص عرضه داشت که آنقدر بر دین تو پیرایه بسته‌اند که چون باز آیی دینت را نشناسی.

روش استنباط

رویکرد اسلام به مسائل مختلف بسیار منسجم و مستحکم است و احکام واقعی اسلام نزد اهل خرد همانند قوانین علمی ثابت و لایتغیر می‌باشند. این قوانین براساس فطرت بشری ابداع و وضع گردیده است و حداکثر توافق و سازگاری را با رفتار و حالات و فطرت بشر دارد. شُعب و فِرَق مذهبی و فقها اقدام به تفصیل اصول اساسی دین نموده‌اند و شاید همین تفصیل علت بروز آراء مختلف در دین شده و اختلافات را ایجاد کرده باشد. روش فقهی متداول در بین فِرَق شیعه و سنی و نحوه استدلال فقهای منسوب به این مذاهب در حجیت منابع فقه متفاوت است و این خود می‌تواند منشاء اختلاف آراء و نظرات گردد که اصولاً بر خلاف هدف دین است. هدف دین وحدت است که فرمود: «به رشته الهی چنگ بزنی و پراکنده نشوی و نعمت‌های خدا بر شما را یاد آرید.»^۸ شاید این آیه کافی باشد که همگی از جرّ و بحث بر سر حجیت منابع مختلف فقه و روش‌های استنباط احکام از احادیث و اخبار و قیاس و اجماع و استحسان و استصلاح و سد ذرایع و غیره خودداری کنیم و فقط از آن منابع جهت بازشدن فکر و آموزه‌های تعقل استفاده کنیم. امام العصر والزّمان صاحب حجیت مطلقه است و بر اساس تأیید حضرتش قرآن کریم دارای حجیت متعالی است و در حجیت اخیر همه فِرَق و مذاهب اسلامی متفق القولند. براین اساس در تدوین این اصول سعی شد تا حد امکان از استناد به احادیث و اخبار و روایت که ظنی‌الصدور و ظنی‌الدّلاله^۹ هستند و ظنّ از حقیقت چیزی را بی‌نیاز نمی‌نماید^{۱۰} پرهیز شود، زیرا آنقدر احادیث مختلف المعنی و حتی متضاد وجود دارد که با استناد به هر کدام تفسیر متفاوتی می‌توان نمود و این تفاسیر نه تنها رفع مشکل نمی‌نمایند بلکه سبب آراء مختلف و متناقض هم می‌گردند که وحدت‌انگیز که نیست سهل، بلکه نفاق‌انگیز هم می‌تواند باشد. از طرفی مفسّر کلام معصوم ع شرایط خاصی دارد که از ذکر آن در اینجا خودداری می‌کنیم.^{۱۱} همچنین تمییز فرمایشات حضرات معصومین ع در هنگامی که در مقام بشریت هستند و در هنگامی که به آنها وحی می‌شود^{۱۲} کار ساده‌ای نیست.^{۱۳} گرچه می‌فرماید: «یار و مصاحب شما گمراه نشد و از سر هوای نفس سخن نگفت و سخن او جز وحی نیست.»^{۱۴} ولی درک و تمییز آن سخنان مستلزم طی مراحل عدیده سلوک آن بزرگواران است و گرنه

^۸ - سوره آل عمران، آیه ۱۰۳. وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

^۹ - قول مشهور بر قطعی‌الدّلاله بودن احادیث و اخبار است ولی با توجه به اینکه معصوم در تقیه بوده‌اند و یا در خور حلق شنونده فرمایش فرموده‌اند لذا فرمایشاتشان ظنی‌الدّلاله است.

^{۱۰} - سوره یونس، آیه ۳۶، إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا.

^{۱۱} - نگاه کنید به: بیدآباد و هرسینی (۱۳۸۲) تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه‌گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع، <http://www.bidabad.com/doc/reba9.html> و:

Bidabad (2004), Economic-juristic analysis of usury in consumption and investment loans and contemporary jurisprudence shortages in exploring legislator commandments. Proceeding of the 2nd International Islamic Banking Conference. Monash University of Malaysia. 9-10 September.

<http://www.bidabad.com/doc/reba-english-4.html>

^{۱۲} - سوره کهف، آیه ۱۱۰. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ. من بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌رسد.

^{۱۳} - نگاه کنید به: مجموعه مقالات فقهی - اجتماعی، حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰.

^{۱۴} - سوره نجم، آیات ۴-۲. مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.

تشخیص لفظ از محتوا بسیار مشکل می‌باشد.^{۱۵} در کتاب شریف صالحیه می‌فرمایند: «ظَنِّي الدَّلَالَةَ وَالسَّنْدَ يَا ظَنِّي الدَّلَالَةَ بعلم نکشانند ظن آورد، آن کس که راه تکلیف داند و در موضوع آن یا شبهات آن شبهه نماید و نتواند بعلم رسد بظن معذور است، اما حکم ظنی را قطعی شمردن و حکم خدا در حق خود و مقلد گفتن و حکم خدا را معلق و منوط به رأی ناصحیح و قیاس بی‌مقیاس و مقیاس هوای خود گرفتن مضادّت با خدا نمودن و برخلاف او و کیل او شدن است و لا يُعْنِي مِنَ الْحَقِّ^{۱۶} است اگر چه يُعْنِي مِنَ الْخَلْقِ باشد».^{۱۷} و در جای دیگر در همین کتاب می‌نویسند: «اخبار آتیه و ماضیه و اخبار غیبیه در قرآن مندرج است ظاهرش فصیح است و باطنش فسیح، کلمات او با مرام و کلام‌های او هریک تنها مطلبی تمام و با دیگری علمی تامّ و همه با هم نیز با فرجام است».^{۱۸}

لذا سعی شد حتّی المقدور فقط به آیات قرآن کریم استناد گردد و در موارد خاص به فرمایشات رسول گرامی ص و امیرمؤمنان ع ارجاع شود که این دو شخصیت بزرگوار مورد قبول و احترام همه مذاهب و فریق اسلامی بوده و هستند و فرمایشات ایشان را همه مسلمین بر جان و دل و دیده می‌نهند. همانگونه که مولوی علیه‌الرحمه فرمود: قرآن را ظاهری و بطنی است و بطن آن بطنی دارد و آن بطن نیز بطن دیگری و همینطور برحسب درجاتی که فهم ما اقتضاء می‌کند تفاسیر و معانی مختلف از قرآن قابل درک و استنباط است ولی بطور کلی آنچه که با ظاهر عبارت قرآن مخالف نباشد به عنوان تفسیر قرآن قابل استفاده است. به عبارت دیگر مفسّر فهم خود را از عبارت قرآن ابراز داشته و اینطور معنی آن را فهمیده است. گرچه از این منطوق استفاده‌های متنوعی شده است که بعضی قرآن را تأویل و برخی مشهور به باطنیه تأکید خود را بر باطن قرآن قرار داده‌اند.^{۱۹} پس از اینکه اداره جامعه اسلامی برعهده رسول اکرم ص قرار گرفت، در وقایع مختلف وقتی نیاز به حکم جدیدی یا لزوم سخت‌گیری بر جرمی احساس می‌شد احکامی بر پیامبر ص نازل می‌گردید. در مواردی که حکم جدیدی در موضوعی نازل نشده بود خداوند به پیامبر ص فرمود که به احکامی که در تورات است عمل نماید که التَّورَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ^{۲۰} و التَّورَةُ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ بِحُكْمِ بَهَا^{۲۱} و هر وقت ضرورت داشت آیات دیگری نازل می‌شد و احکام تورات نیز تا نسخ نمی‌شد قابل اجرا بود. ولی به هر حال گرچه آیات قرآن به مناسبت وقایع خاصی نازل شد و مربوط به همان زمان است ولی به مناسبت هر واقعه قاعده‌ای کلی گفته شده که برای سایر موارد نیز قابل استفاده است. لذا نمی‌توان گفت که برخی از آیات قرآن مربوط به آن زمانند بلکه باید گفت که همه آیات قرآن مربوط به همه زمانهاست که به مناسبت خاصی نازل شده و آیه‌ای از قرآن نیست که امروز به کار بشر نیاید.

^{۱۵} - اخبار زیادی در این باب رسیده. در بحار الانوار بابتی مستقل با ۱۱۶ حدیث در این موضوع است که با این مقدمه شروع می‌شود: بحار الأنوار ج: ۲ ص: ۱۸۲، باب ۲۶- أن حدیثهم ع صعب مستصعب و أن کلامهم ذو وجوه کثیرة و فضل التدبیر فی أخبارهم ع و التسلیم لهم و النهی عن رد أخبارهم.

^{۱۶} - سوره یونس، آیه ۳۶.

^{۱۷} - حضرت نورعلی‌شاه ثانی، صالحیه، چاپ دوم، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. حقیقت ۳۷۴، ص ۲۵۶.

^{۱۸} - حضرت نورعلی‌شاه ثانی، صالحیه، چاپ دوم، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. حقیقت ۳۶۳، ص ۲۵۲.

^{۱۹} - برای شرح این مبحث به کتاب رهنمای سعادت، ترجمه مقدمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة با هفت سوره، ترجمه حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، انتشارات حقیقت، ۱۳۴۲، مراجعه نمائید.

^{۲۰} - سوره مائده، آیه ۴۳. تورات در آن حکم خداست.

^{۲۱} - سوره مائده، آیه ۴۴. تورات در آن هدایت و نور است که به آن حکم کردند.

در تفسیر آیات قرآن کریم بیشتر از تفسیر شریف بیان السَّعَادَةِ فی مقامات العبادَةِ^{۲۲} که اهمّ تفاسیر عرفانی - حکمی در اسلام است استفاده کردیم که مورد قبول جمله اعظم دانشمندان شیعه در داخل و خارج ایران می‌باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اوست که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی آیات محکّمات امّ الکتابند و برخی متشابهات، پس آنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه جوئی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدا نمی‌داند. و استواران در علم می‌گویند به همه چیز از نزد پروردگار خود ایمان داریم و جز خردمندان در نمی‌یابند.»^{۲۳} و درباره استواران در علم در جای دیگر می‌فرماید: «لیکن کسانی از آنها که در علم قدمی ثابت و نظری عمیق دارند و مؤمنانی که ایمان دارند به آن چیزی که بر تو نازل شد و چیزی که قبل از تو نازل شد و برپادارندگان نماز و دهندگان زکات و مؤمنین به خدا و روز آخر آنها را به زودی اجر بزرگی خواهیم داد.»^{۲۴} و این علم^{۲۵} علمی است که در اثر تقوا پدید می‌آید و نه در مدرسه، که فرمود: «تقوا پیش بگیریید تا خداوند به شما علم بیاموزد.»^{۲۶}

حکمت شرایع و روابط بین الملل

روابط بین الملل از دیرباز بین اقوام بشر وجود داشته و پدیده جدیدی نیست. معدّ الک چند دهه‌ای است که این بحث بعنوان رشته‌ای مستقل در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. هدف این رشته مطالعه شیوه زندگی بین المللی است. با توجه به معانی متنوعی که از کلمه بین الملل قابل استنباط است تعبیرات گوناگونی را از این مبحث می‌توان برداشت نمود که همگی در قلمرو شاخه‌هایی از علوم سیاسی و حقوق بین الملل قابل طبقه‌بندی هستند که به آن نمی‌پردازیم.^{۲۷} در طرح این اصول سه مبحث عمده و ملموس در روابط بین الملل را مدّ نظر قرار می‌دهیم. حقوق بین الملل عمومی و سیاست خارجی و دیپلماسی، سه مبحث اساسی مقابل روی دولت‌ها در ارتباط با سایر کشورها و ملل می‌باشند. سعی کردیم اصول مهم نگرش دولت اسلام به اهم موضوعات روابط بین الملل را از این سه منظر بررسی نماییم، لذا در این ارتباط به شرح اصول مهم در این موضوع پرداختیم. از لحاظ لغوی علمای کلام اصل را به چیزی تعریف می‌کنند که چیز دیگر بر آن بنا شود^{۲۸} و در اصطلاح اصولیین بر چندین معنی از جمله دلیل، قاعده، استصحاب و راجح اطلاق می‌شود و حالت سابقه هر چیزی و حکمی را اصل گویند. هدف ما در بکارگیری این شیوه - یعنی پرداختن به اصول - ارائه بنیان‌های

۲۲ - چاپ دوم بیان السَّعَادَةِ فی مقامات العبادَةِ در چهار مجلد قطع رقعی در سال ۱۳۴۴ شمسی در چاپخانه دانشگاه تهران به طبع رسیده است. این تفسیر به زبان عربی است.

۲۳ - سوره آل عمران، آیه ۷، هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

۲۴ - سوره نساء، آیه ۱۶۲، لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا.

۲۵ - برای شرح این موضوع مراجعه کنید به: سعادتنامه، تألیف حضرت حاج ملاسلطانمحمد سلطانعلیشاه گنابادی، تصحیح و تعلیقات: حسینعلی کاشانی بیدختی، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، تهران.

۲۶ - سوره بقره، آیه ۲۸۲، وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ.

۲۷ - نگاه کنید به هونتزینگر، ژاک (۱۳۷۶)، ترجمه عباس آگاهی، درآمدی بر روابط بین الملل.

۲۸ - اصل در لغت بیخ چیزی را گویند و در اصطلاح: الاصل مابینی علی شیء غیره. کتاب شرح الامثله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

فکری در روابط بین‌الملل اسلامی است و در این جهت با ذکر اصول متعدّد سرفصل‌هایی را مطرح می‌کنیم که روح روابط بین‌الملل اسلامی را قابل استنباط بنماید. مسلّم است تبدیل این اصول به قواعد حقوقی و متون اجرایی کار فراوانی می‌طلبد، و امید است که این تلاش فتح بایی در این زمینه باشد.

مبنای اصلی نگرش این اصول به احکام اسلامی در سه زمینه فوق، اصل حکمت می‌باشد. اصل حکمت در اصول فقه بر این تعبیر استوار است که شارع مقدّس در تشریح هر حکمی حکمتی را در نظر داشته و درک آن حکمت می‌تواند منجر به تعمیم حکم به سایر قلمروهای همسایه گردد. در تحقیق معنی حکمت فرموده‌اند:^{۲۹} «حکمت عبارت است از قدرت و نیرویی که به سبب آن انسان در ادراک دقایق امور و خفایای مصنوع قدرت پیدا می‌کند. و همچنین می‌تواند مصنوعات را بیافریند که مشتمل بر دقایق صنع باشد. پس حکمت به اعتبار متعلّقش مرکب از دو جزء است، یک جزء علمی که حکمت نظری نامیده می‌شود و یک جزء عملی که حکمت عملی نامیده می‌شود، و در زبان فارسی از آن دو، به خرده‌بینی و خرده‌کاری تعبیر می‌شود. گاهی از حکمت به اتقان در عمل تعبیر می‌شود. تا اشاره به یکی از دو جزء حکمت باشد، و گاهی به کمال و اتقان در علم تعبیر می‌شود و آن اشاره به جزء دیگر است، و گاهی به اتقان در علم و عمل تفسیر می‌شود که اشاره به هر دو جزء دارد و حکمت که در مقابل جرّزه ذکر می‌شود عبارت از آن است که در تدبیر معیشت از جهت علم و عمل قوام و اساس باشد و جرّزه افراط آن است. و این حکمت از نتایج مرتبه ولایت است، زیرا که ولی با تجرّدش می‌تواند دقایق اشیاء را بشناسد، و اگر بخواهد بشناسد چیزی از او پوشیده نمی‌ماند، و همچنین می‌تواند دقایق مصنوعات را خودش بسازد و خلق کند، زیرا چیزی از او ممتنع نیست و از ایجاد آن خودداری نمی‌کند. و حکیم مطلق نخست خدای تعالی است، سپس انبیاء و رسولان از جهت ولایتشان، سپس خلفا و جانشینان آنها و سپس آنها که به آن بزرگواران شباهت دارند. و اولین مرتبه حکمت این است که دقایق صنع خدا را در خودت و بدنت درک کنی که تو در برزخ بین عالم سفلی و علیا آفریده شده‌ای و اینکه نفس تو جهت تصرّف در هر دو ملکوت دارای قابلیت محض آفریده شده است و نفس ابائی از تصرّف بر آن دو ندارد، و اینکه تصرّف در ملکوت سفلی نفس را به سوی سجن و سجّین، و تصرّف علیا، آن را به نزدیکی ملاً اعلی می‌کشاند. همه آنها بر سیل معرفت است و نه بر طریق علم و گمان که طریق حکمای اخلاق است که اینان به علم کلی قناعت می‌کنند، در حالی که از نفوس جزئی خود غافل هستند، پس از علمشان بهره‌ای نمی‌برند. اما اهل معرفت، بر دقایق عمل قدرت می‌یابند تا راههای تصرّف ملکوت سفلی را ببندند. و راههای تصرّف ملکوت علیا را باز کنند، مانند قدرت علی ع در جنگ، بر ترک حمله به دشمن، در حینی که به دشمن ظفر یافت و شمشیر را بر روی دشمن بلند کرد، و دشمن بر روی علی ع آب دهن انداخت، که علی ع شمشیر زدن را رها کرد، زیرا که نفس او برای شمشیر زدن به هیجان آمده بود. پس انسان وقتی آنچه را که ذکر شد شناخت و قدرت پیدا کرد و عمل نمود، حتماً به عبودیت ارتقا پیدا می‌کند، و آن مقام فنا و مقام ولایت است. سپس وقتی که خداوند دانست که در او استعداد اصلاح دیگران وجود دارد او را به بشریتش برمی‌گرداند و به او خلعت نبوت و رسالت یا خلافت می‌دهد، و او را به دقایق صنع در ملک و ملکوت آگاه می‌سازد، و او را بر دقایق تصرّف در اشیاء قادر می‌سازد و جمیع موجودات را در خدمت او قرار می‌دهد و آن آخرین مرتبه حکمت است. مقصود از حکمت در

^{۲۹} - بیان السّعادة فی مقامات العبادة، جلد چهارم ترجمه، صص ۱۰۴-۱۰۲، در ذیل آیه ۵۴ سوره نساء، فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ، پس به تحقیق ما کتاب و حکمت را به آل ابراهیم دادیم.

اینجا، ولایت است چون ولایت از نتایج حکمت است و این بیان حکمت و تحقیق آن است، و تفسیرات مختلف که در سخنان آنها آمده است به همین معنی برمی گردد. مانند اینکه گفته شود: حکمت شناختن حقایق اشیاء است آنچنان که هست، یا حکمت عبارت از علم به نیکی‌ها و عمل صالح است، یا انجام دادن فعلی است که سرانجام پسندیده‌ای دارد، یا اقتدا کردن به خالق است به قدر طاقت بشر، یا تشبیه به اله است در علم و عمل به قدر طاقت بشری.»

تعابیر زیادی از حکمت در کتب و فرمایشات عرفاء آمده است. در سوره لقمان به لقمان پیشنهاد خلافت الهیه و حکم بین الناس می‌نمایند و او عرض می‌کند که اگر امر است اطاعت می‌کنم ولی اگر به اختیار خودم قرار داده شده است راه عافیت می‌پسندم. لذا خداوند به او حکمت را عنایت می‌فرماید. در این ارتباط حکمت را به معنی مشاهده اشیاء آن طوری که حقیقتشان است تفسیر می‌نمایند.^{۳۰} حکمت در انواع متعددی طبقه‌بندی می‌شود که از ذکر آن پرهیز می‌کنیم و فقط به وجوه تمایز علم و حکمت و معرفت از رساله شریف صالحیه اکتفا می‌کنیم که فرموده‌اند: «حکماء گویند معرفت به دو قسم شود، یکی به نظر و فکر و برهان که طریق اهل ظاهر است، دیگر به کشف و عیان که طریق اهل باطن است، لکن اول را معرفت نگویند بلکه علم نامند اگر به معلوم رساند و الا ظن نامند. به احمد حنبل گفتند که: تو اعلمی از بشر حافی چرا به زیارت او روی؟ گفت: او خدا را به از من می‌شناسد اگر چه من علوم را به از او دانم. دارای علم ظاهری نقلی کسی است که رنگ شراب را دیده یا وصف آن را شنیده باشد، و دارای علم عقلی مثل کسی که بوی او را شمیده، و دارای حکمت چنان است که لمس کرده و معرفت آنراست که چشیده یا سرکشیده، قطره‌ای یا پیاله‌ای یا قدحی یا سبویی یا خمی یا غرق آن شده عین آن گردیده.»^{۳۱}

همینطور در رساله ذوالفقار می‌فرمایند^{۳۲}: «سبب در حرمت قتل نفس در خبر رسیده که فساد خلق است (یعنی مخالف با نظام اجتماع و موجب فساد جامعه و خلق می‌باشد) و تدبیر و قصاص به جهت حفظ حیات و حرمت زنا به جهت فساد است و علت حرمت مال یتیم خوردن در خبری رسیده که اعانت بر قتل آن طفل است که او متحمل خود نتواند شد بی مال، و رسیده که سبب آن است که بزرگ که شود آن یتیم باعث نزاع و فساد است و حرمت فرار از زحف^{۳۳} یک و جهش فساد است و هكذا علت حرمت ربا بر افتادن قرض دادن و معروف است و تلف اموال و انفس و ظلم و بسیاری از مستحبات و مکروهات مؤکده هست که در اخبار معلل شده به آنکه مورث فقر است یا مضر جسد است یا باعث ضرر به اولاد یا نسل است و امثال ذلک. و از امام رضاع است که: اغْلَمُ...^{۳۴} یعنی هر حرامی به جهت ضرر داشتن آن حرام شده و هر مضرّی حرام است و هر نافع‌ی حلال و هر حلالی نافع است پس میته که حرام شده است به جهت آن است که مرض کلب و موت فجأة و آکله می‌آورد، و حرمت خون به جهت آنکه قلب را قسی می‌کند و مورث مرض دیبله^{۳۵} است و جری^{۳۶} حرام است که ضرر دارد و سمّ حرام است که کشنده است و خمر حرام است که

۳۰ - چهل گوهر تابنده، منتخبی از سخنرانی‌های حضرت حاج سلطانحسین تابنده، صص ۱۵۴-۱۴۴.

۳۱ - حضرت نورعلی‌شاه ثانی، صالحیه، چاپ دوم، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. حقیقت ۳۸۴، ص ۲۵۸.

۳۲ - حضرت حاج ملا علی بیدختی گنابادی، ذوالفقار، در حرمت کشیدن تریاک، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران، باب ششم از فقرة چهارم، صص ۷۳-۶۹.

۳۳ - مراد از زحف جنگ کردن و روبرو شدن با دشمن است. الکافی، ۲، ۲۷۶، باب الکبائر، ص: ۲۷۶، ۲.

۳۴ - مستدرک الوسائل، ۱۶، ۱۶۵، ۱-باب تحريم الميتة و الدم و لحم... ۱۹۴۷۱-۵-فقّه الرضا.

۳۵ - دیبله ورمی است بزرگتر از دمل. شکل آن غالباً گرد و رنگ آن مانند رنگ پوست بدن است و ذرات و اجسام غریبه مانند ناخن و مو و

مورث فساد قلب می‌شود و سیاه می‌کند دندان را، و دهان را بدبو می‌کند الخ. و در خبر است که: فَرَضَ اللَّهُ...^{۳۷} یعنی خداوند نماز را واجب قرار داده برای دور کردن کبر و نخوت، و زکات را برای وسیله‌شدن در روزی و روزه را برای آزمایش بندگان و حج را برای تقویت دین و جهاد را برای عزیز کردن اسلام و امر به معروف را برای مصلحت مردم و نهی از منکر را برای منزجر کردن سفیهان و صلۀ رحم را برای زیادی در عدد و قصاص را برای حفظ کردن خونها و برپاداشتن حدود خدایی را برای بزرگ قرار دادن محرّمات و ترک خوردن شراب را برای محفوظ قرار دادن عقل و دوری از دزدی را برای تأیید عفت و ترک زنا را برای محفوظ نگه‌داشتن نَسَب و ترک لواط را برای زیاد کردن نسل و شهادت را برای پشتیبانی انکارشده‌ها و ترک دروغ را برای بزرگ کردن و اهمّیت راستی و سلام را برای ایمنی از مواضع خوف و پیشوایی را برای نظام اجتماع و فرمانبرداری را برای تعظیم امامت و پیشوایی. و در روایت است: العدل تنسكا للقلوب...^{۳۸} یعنی و عدل را برای آرامش دلها و نیکی به پدر و مادر را برای نگاه‌داشتن از غضب خدایی و وفای به نذر را برای عرضه داشتن خویش برای آمرزش و حکم قذف زنان شوهردار را برای جلوگیری از فرزند غیر مشروع و حکم سرقت را برای ایجاب عفت و حکم خوردن مال یتیم را برای نگاهداری از ظلم الخ. و از رضاع است: حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ...^{۳۹} یعنی خداوند قتل نفس را حرام قرار داده برای اینکه نظام اجتماع فاسد شده و منجر به فنای جامعه می‌شود و عقوق پدر و مادر را حرام کرده برای اینکه سبب خروج از تعظیم خدا و والدین و سبب کفران نعمت و باطل کردن شکر و مقطوع شدن نسل می‌شود و زنا را برای اینکه فسادهای قتل نفوس و از بین رفتن انساب و فساد مواریث و ترک تربیت اطفال و از بین رفتن معارف حقه می‌شود و خوردن مال یتیم را برای اینکه کمک به قتل او می‌کند زیرا او از مال دنیا بی‌نیاز نیست و خودش هم نمی‌تواند متحمّل امور خود گردد و دیگری هم نیست که عهده‌دار مخارج او شود و به علاوه دارای عقوبت است و باضافه خود یتیم پس از رشد مطالبه حق خود می‌کند و منجر به نزاع و از بین رفتن طرفین می‌شود و فرار از جنگ را برای اینکه توهین دین و پیغمبران و پیشوایان دین و جرأت دشمنان بر مسلمین است و دورشدن از شهر اسلام پس از توطن در آن برای اینکه سبب رجوع از دین و ترک رویۀ انبیاء است و رباء را برای فساد اموال همان‌طور که حرام شده دادن مال به سفیه و علّت حرمت ربای نسیه از بین رفتن کارهای نیک و حسّ مساعدت و ترک قرض دادن و تلف شدن اموال و بروز فساد و ظلم است.»

اصول حقوق بین الملل عمومی

حقوق بین الملل شاخه‌ای از حقوق است که به تنظیم روابط بین افراد و ملّت‌ها و دولت‌ها در سطح بین‌المللی می‌پردازد و در مقابل حقوق داخلی، در زمینه‌های حقوق عمومی و خصوصی در داخل یک کشور با روابط افراد با یکدیگر و با دولت سروکار دارد. حقوق بین الملل نیز مصادیق مشابهی در زمینه مسائل حقوق خصوصی و عمومی دارد. در حقوق داخلی، حقوق عمومی بیشتر مباحث حقوق اساسی و اداری و جزائی را دربردارد. حقوق خصوصی از آئین

گل و ذغال و امثال آنها در آن یافت می‌شود.

^{۳۶} - بر وزن ذمی یک نوع ماهی است.

^{۳۷} - شرح نهج البلاغه، ۱۹، ۸۶، ۲۴۹.

^{۳۸} - كشف الغمة، ۱، ۴۸۰، فاطمة ع ... ص: ۴۴۹.

^{۳۹} - من لایحضره الفقیه، ۳، ۵۶۵، باب معرفة الكبائر التي أوعده الله عزّ و جل، ۴۹۳۴.

دادرسی تا موارد مربوط به قضا و مناسبات و روابط افراد را در جامعه پوشش می‌دهد. حقوق بین‌الملل عمومی سعی بر تنظیم و اعمال حق بر روابط دیپلماسی و کنسولی دولت‌ها با یکدیگر و مناسبات دولت‌ها با سازمان‌ها و نهادهای و مؤسسات بین‌المللی دارد و حقوق بین‌الملل خصوصی شامل قواعد مرتبط با مناسبات و روابط افراد ملت‌ها با یکدیگر و تفاوت‌ها و تناقضات قوانین کشورهای مختلف و روش رفع اختلافات و تعارض بین آنها و احکام و قواعد مربوط به آن می‌شود.

در این بخش هدف ما بیشتر بررسی موضوعات مرتبط با حقوق بین‌الملل عمومی اسلامی است و سعی نمودیم حتی‌المقدور وارد مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی اسلامی نشویم چه که خود این موضوع سرفصل جداگانه‌ای را می‌طلبد. نگاه ما به قواعد حقوقی مندرج در این بخش تعمیم حکمی احکام فقهی - اسلامی به حیطه حقوق بین‌الملل است. از دیدگاه حکمت، علت و سرّ هر حکمی مبنای اصلی وضع حکم است لذا با دریافتن علت احکام و روح قوانین شرعی در صدد تعمیم قواعد و احکام به سطح حقوق بین‌الملل خواهیم بود لذا اصول زیر را برمی‌شمیریم:

- ۱- اصل جواز عمومی در پذیرش اصول کلی حقوقی
- ۲- اصل مقبولیت حقوق موضوعه بین‌الملل در حدّ موافقت با شرع
- ۳- اصل مقبولیت حقوق بین‌الملل عرفی
- ۴- اصل اولویت به عفو و نیکی و تألیف قلوب
- ۵- اصل وفای به معاهدات
- ۶- اصل الزام به رعایت تشریفات قراردادها
- ۷- اصل رفتار به عدل
- ۸- اصل مبتنی بودن جزا بر قطعیت جرم
- ۹- اصل مساوات در برابر قانون
- ۱۰- اصل دوام دولت
- ۱۱- اصل منع سوءاستفاده از حق
- ۱۲- اصل منع اضرار
- ۱۳- اصل بر براءت است
- ۱۴- اصل سدّ ذرایع بین‌المللی
- ۱۵- اصل انحصار استحسان به صاحب امر و اجازه
- ۱۶- اصل استصلاح بین‌الملل
- ۱۷- اصل استصحاب بین‌الملل مشروط به حلیت حق
- ۱۸- اصل عطف به ماسبق نشدن قانون
- ۱۹- اصل دوام تصرف بلامعارض
- ۲۰- اصل پاداش و کیل محق و کیفر و کیل باطل
- ۲۱- اصل رفع تکلیف در جهل به حکم تشریحی و عدم رفع آن در جهل به حکم فطری
- ۲۲- اصل احترام به حقوق مکتسبه

- ۲۳- اصل اعتبار امر مختومه
- ۲۴- اصل مسؤولیت بین‌المللی
- ۲۵- اصل جبران خسارت ناروا
- ۲۶- اصل وجود حیات در قصاص
- ۲۷- اصل عدم جواز به تعدی در قصاص
- ۲۸- اصل تسهیل در فورس ماژور (عسر و حرج)
- ۲۹- اصل آزادی تجارت در حقوق تجارت بین‌الملل
- ۳۰- اصل آزادی دریاها و جو
- ۳۱- اصل شناسایی بر مبنای کرامت انسان و نه دولت
- ۳۲- اصل شناسایی کامل حقوق مالکیت افراد و شناسایی ناقص حاکمیت دولت‌ها
- ۳۳- اصل اهداء تابعیت به متقاضی
- ۳۴- اصل الزام شهادت به صحت و اقرار به خطا و ممنوعیت کتمان حق و شهادت زور
- ۳۵- اصل قبول تحقیق در حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی
- ۳۶- اصل مذاکره در حل و فصل اختلافات و پذیرش داوری در دعاوی بین‌المللی
- ۳۷- اصل وجوب میانجیگری و اصلاح (میانجیگری اختیاری)
- ۳۸- اصل آشتی دادن و دخالت در جنگ‌های بین‌المللی (میانجیگری اجباری)
- برخی از این اصول منبعث از اصول کلی حقوقی است که مورد قبول و پذیرش همه سیستم‌های حقوقی کشورهای متمدن بوده و در میان همه کشورهای مشترک می‌باشد.^{۴۰} اصولی نظیر: تقدّم حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی، تقدّم معاهدات بین‌المللی بر قانون داخلی، مراجعه به محاکم داخلی قبل از مراجعه به محاکم بین‌المللی، اصل عدم جواز به واگذاری حقوقی بیش از آنچه که در اختیار است، اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها، اصل عدم توسّل به زور، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، اصل الزام آور بودن تعهدات، اصل بیطرفانه بودن قضاوت، اصل پرداخت هزینه توسط طرف محکوم، اصل عدم صلاحیت به رسیدگی به دعوی مطرح در دادگاه دیگر، اصل آزادی تردّد در دریای آزاد، اصل دوام تصرف بلاعارض در ایجاد حقّ حاکمیت، اصل عدم تبعیض و مساوات اتباع کشور در برابر قانون و برخی موارد مشابه دیگر، می‌تواند از اصول کلی حقوقی محسوب گردد. برخی از این اصول کلی حقوقی که در ارتباط با روابط بین کشورهاست، غالباً در قراردادهای بین کشورها و قطعنامه‌های مراجع بین‌المللی به آنها اشاره می‌شود. از این موارد می‌توان بطور مثال به: اصل مراجعه به محاکم داخلی قبل از مراجعه به دادگاههای بین‌المللی، اصل تقدّم عهدنامه بین‌المللی بر قانون داخلی، اصل دوام دولت (کشور)، اصل استقلال کشورها که مشترک بین حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی می‌باشند اشاره کرد که در جریان طرح و اقامه دعاوی در مراجع استناد به این اصول کلی دیده می‌شود.

^{۴۰} - در ماده ۳۸ قرارداد لاهه ۱۹۰۷ آمده است که اصول کلی حقوقی که از طرف ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است - یعنی از اجزای نظام‌های حقوقی معتبر است که ملل متمدن آن را به اجرا گذاشته‌اند - از منابع مشخص و مستقل حقوق بین‌الملل است.

اصول سیاست خارجی

سیاست خارجی هر دولتی چگونگی نگرش و برخورد یک کشور را با دول دیگر مشخص می‌کند. در جهان امروز، اساس سیاستگزاری خارجی کشورها اقتضای منافع آنان است. در اسلام نگرش متفاوت از این است. هدف اسلام اعتلای بشریت است و نه اعتلای کشور اسلام به تنهایی. اساساً اسلام برای اقوام عرب یا فارس یا شرق وسطی نازل نشده است. اسلام آمده است تا همچون پدری تمام ابناء بشر را تحت رحمت خود قرار دهد. از طرف دیگر منافع ناشی از اعتلای بشریت آنقدر زیاد است که باعث انتفاع کشور اسلام نیز خواهد شد و این نفع بیش از منفعت زمانی است که سود کشور اسلام حداکثر شود. این دیدگاه بحث بسیار دقیق و مبتنی بر استدلالات ریاضی است که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. امید است در آتی در کتاب جداگانه‌ای این موضوع را تشریح نمائیم. و فقط اشاره می‌کنیم که حداکثر کردن سود یک کشور به تنهایی، کمتر از حداکثر کردن سود یک کشور ناشی از حداکثر کردن سود بشریت است. این مهم اشتباه اکثر قریب به اتفاق سیاستمداران عالم است که به دنبال منافع کشور یا حزب و گروه و دسته خود به تنهایی هستند. به هر حال، ذیلاً به اصولی از اصول سیاست خارجی اسلام اشاره می‌کنیم که در ارتباط با سایر اصول قبلی و بعدی روح نگرش اسلام را به ملل و دول دیگر قابل استنباط می‌نماید:

- ۳۹- اصل انطباق مصلحت اسلام بر مصلحت بشریت
- ۴۰- اصل تعلق اسلام به بشریت
- ۴۱- اصل کرامت انسانی
- ۴۲- اصل وحدت
- ۴۳- اصل عدم تبعیض نژادی
- ۴۴- اصل بیزاری از مشرکین
- ۴۵- اصل انترناسیونالیسم اسلامی در مقابل ناسیونالیسم دولت‌ها
- ۴۶- اصل ممنوعیت تفاخر و برتری جویی ملی
- ۴۷- اصل همزیستی مسالمت آمیز
- ۴۸- اصل دوستی با ملل و اقوام
- ۴۹- اصل حفظ منافع همه ملل و دول در حضور یا غیاب
- ۵۰- اصل امانت‌داری
- ۵۱- اصل ممنوعیت منع خیر
- ۵۲- اصل بیطرفی ناکامل سیاسی
- ۵۳- اصل نفی تحت‌الحمایگی و جواز حمایت
- ۵۴- اصل عدم مداخله در امور کشورها
- ۵۵- اصل وجوب آزادسازی ستم‌دیدگان
- ۵۶- اصل حمایت بین‌المللی از اقلیت‌ها
- ۵۷- اصل عدم مصداق بردگی و برده‌فروشی در این زمان
- ۵۸- اصل اتحاد بر حق

- ۵۹- اصل ممنوعیت ظلم و عدم جواز به یاری در ظلم
- ۶۰- اصل عدم جواز به سلطه جویی و بغی
- ۶۱- اصل اکراه به جنگ
- ۶۲- اصل عدم جواز به حمله و جواز دفاع
- ۶۳- اصل شدت برخورد با متجاوز محارب
- ۶۴- اصل وجوب یاری در نیکی و ممنوعیت یاری در تجاوز
- ۶۵- اصل مبتنی بودن استراتژی و تاکتیک‌های جنگی بر نظر صاحب اجازه
- ۶۶- اصل اجبار در پذیرش پیشنهاد صلح
- ۶۷- اصل عدم جواز به اسارت دشمن پس از خاتمه جنگ
- ۶۸- اصل عدم جواز به شکنجه و آزار اسرای دشمن
- ۶۹- اصل عدم جواز در تجارت و اقدامات ضد بشریت و ضد محیط زیست
- ۷۰- اصل عدم جواز به از بین بردن مواد غذایی در جهت کسب منافع مادی
- ۷۱- اصل ممنوعیت احتکار بین‌المللی ارزاق و الزام خوراک‌رسانی به گرسنگان جهان

اصول دیپلماسی

دیپلماسی به دو معنی کلی اطلاق می‌شود. معنی اول دیپلماسی به معنی خط‌مشی یا سیاست‌های یک کشور در قبال مسائل سیاسی بین‌المللی اعم از کشورهای خارجی یا مناطق مختلف یا پیمانهای بین‌المللی اعم از جهانی یا منطقه‌ای بکار برده می‌شود. معنی دوم به مفهوم هنر یا فن مذاکره جهت رسیدن به تفاهم مشترک در عرصه بین‌المللی می‌باشد. به هر تقدیر دیپلماسی در هر دو معنی در برقراری ارتباط مفهوم پیدا می‌کند.^{۴۱} در این بخش به هر دو مفهوم از دیدگاه مفاهیم اسلامی در برقراری ارتباطات بین‌المللی خواهیم پرداخت.^{۴۲}

هدف ما در اینجا بررسی قواعد کلی دیپلماسی اسلامی و نحوه رفتار حکومت اسلام با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها است. البته همانطور که به تفصیل گفته شده^{۴۳} حکومت اسلامی در طول تاریخ اسلام فقط چند سالی در صدر اسلام و چند سال آخر دوران حیات امیرالمؤمنین علی ع بوده و در باقی دوره‌ها چه زمان حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس و چه در سایر ازمنه که پادشاهانی به اسم اسلام در بلاد و سرزمین‌های مسکونی مسلمین بر اریکه قدرت مستقر بودند همه به نام

^{۴۱} - معانی دیپلماسی در منابع خارجی مشتمل بر این دو تعریف نیز می‌شود. گرچه معنی لغوی آن شامل «دو چهره داشتن» نیز هست. منابع زیر از منابع کلاسیک درباره دیپلماسی می‌باشند:

- A Guide to Diplomatic Practice by Sir [Ernest Satow](#), Longmans, Green & Co. London & New York, (1917). Now in its fifth edition (1998).
- The Rise of the Great Powers: 1648-1815 Derek McKay and H.M. Scott (1983) .

^{۴۲} - آلا‌دپوش، علی و علیرضا توتوتچیان (۱۳۷۲) دیپلمات و دیپلماسی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دیپلماسی را در ۴۶ معنی بیان نموده که غالباً در دو مفهوم فوق قابل دسته بندی هستند.

^{۴۳} - بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.

اسلام است و تفاوت زیادی در باطن و صورت این حکومت‌ها با حکومت واقعی اسلام وجود دارد.

در روابط کشورها با یکدیگر مسائل مختلفی جلب نظر می‌نمایند. به عبارت دیگر دیپلماسی عملی بر اصولی استوار است که نحوه برقراری روابط بین‌الملل و رهبری دیپلماسی و مبنای انگیزشی یا عقیدتی دیپلماسی و هدف آن و روش‌ها و تاکتیک‌های تحصیل هدف همه از عوامل مهم دیپلماسی می‌باشند که دیپلماسی متداول و دیپلماسی اسلام تفاوت‌هایی در مبانی و ویژگی‌ها دارند که به بعضی از موارد مهم آن خواهیم پرداخت.

هدف و انگیزه دیپلماسی در اصل چرایی ایجاد و برقراری رابطه با دنیای خارج است. این انگیزه در زمانها و نظام‌های سیاسی جهانی مختلف متفاوت بوده است. برای مثال در انواع نظام‌های بین‌المللی، قدرت یک قطبی بین‌المللی، توازن قوای دو یا چند قطبی بین‌المللی، حکومت قانون در روابط بین‌الملل، سیستم ملوک‌الطوایفی بین‌المللی و انواع دیگر، هدف دیپلماسی می‌تواند متفاوت باشد. ولی هدف اصلی و مشترک بین تمام اشکال دیپلماسی کسب امنیت و منفعت بوده و هست.

از لحاظ نظریات علوم سیاسی، امنیت به مفهوم خودبقایی یا حفظ وجود خود تلقی می‌گردد. این امنیت می‌تواند در حفظ وضع فعلی در برابر دیگران، آینده نگری برای سبقت از دیگران در آینده، ترس از دست دادن متصرفات، و ترس از تجاوز و بسیار موارد دیگر خلاصه شود. کسب منافع نیز در حصول منافع ناشی از برقراری ارتباطات و روابط سیاسی و اقتصادی و یا وسوسه به تجاوز به تصرفات دیگران و یا بالا بردن اعتبار بین‌المللی و ثبات سیاسی یا اقتصادی خود خلاصه می‌شود. کسب منافع منتج از روابط تجاری و اقتصادی بین‌المللی خود سرفصل بزرگی در مباحث اقتصاد بین‌الملل می‌باشد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

هدف دیپلماسی در اسلام تنها در کسب امنیت و منفعت خلاصه نمی‌شود و علیرغم توجه به حصول جمیع مؤلفه‌های مورد نیاز برای ایجاد امنیت و کسب منفعت برای دولت و ملت، اسلام به دنبال هدف بالاتری اقدام به طراحی دیپلماسی و برقراری روابط بین‌الملل می‌نماید. در آیه شریفه: «ای مردم همانا شما را از نر و ماده‌ای خلق کردیم و شما را در شعب و قبایلی قرار دادیم تا بشناسید. همانا اکرم شما نزد خدا خوددارترین شماست.»^{۴۴} هدف خلقت را بندگی و عرفان معین می‌فرماید. در جای دیگر می‌فرماید: «خلق نکردم جن و انسان را مگر برای عبادت»^{۴۵} که لیعبُدون به لیعرفون نیز معنی شده است. یعنی هدف خلقت، شناخت و عرفان و آگاهی و بندگی است. برخی لتعارفوا را ظرف شعوبا و قبائل دانسته‌اند یعنی شناختن یکدیگر در شعب و قبائل هدف خلقت بوده است. این آیه به هر تقدیر همسانی ابناء بشر و شناخت دیگری و به عبارت دیگر روابط اقوام و شعب و ملل را وسیله رسیدن به اهداف خلقت ترسیم می‌کند.

تعدد اقوام و امم از ویژگی‌های خلقت است و برخی اعتراض کردند که چرا خداوند همه انسانها را در یک ملت و قوم نیافرید. در قرآن می‌فرماید: «برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌ساخت ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید همگی بازگشتان به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان سازد.»^{۴۶} در شرح این آیه فرموده‌اند:^{۴۷}

۴۴ - سوره حجرات، آیه ۱۳. یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.

۴۵ - سوره ذاریات، آیه ۵۶. وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.

۴۶ - سوره مائده آیه ۴۸. لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. مشابه این آیه در قرآن زیاد است.

«لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً يَعْنِي بِرَأْيِ هَرِّ فَرْقَه وَ اَمْتِي اَز شَمَا شَرِيْعَتِي بِرَحْسَب قَالِب قَرَار دَادِيْم، وَ تَأْخِيْر مِنْكُمْ بِرَأْيِ اِشَارَه بِه اِيْن اَسْت كَه شَرِيْعَت مَخْصُوْص هَر اَمْتِي اَز اِخْتِلَاف اِسْتِعْدَاد اَنْهَآ نَاشِي شُدَه اَسْت. وَ مِنْهَآجاً يَعْنِي رَآه وَاضِح اَسْت بِه حَسْب قَلْب وَ شِرْعَةً رَآه اَب اَسْت كَه جَمِيْع خَلْق بِه طَوْر مَسَاوِي وَاْرَد اَن مِي شُوْنَد وَ اِحْكَام قَالِبِي دَر هَر اَمْت وَ شَرِيْعَت رَآه بِه اَب حِيَاْت اَسْت وَ جَمِيْع اَمْت دَر اَن مَسَاوِي هَسْتَنَد وَ مِنْهَآج اَز نَهْجِ الْاَمْرِ وَ قَتِي كَه وَاضِح بَاشَد، وَ مَرَاد طَرِيْق وَاضِح اَز قَلْب بِه حَق اَسْت وَ اَن بِه مَنزَلَةٌ تَعْلِيْل سَابِق اَسْت يَعْنِي اَز شَرِيْعَت مَخْصُوْص خُوْدَت بِه وَاسْطَه شَرَايِع اَنَان تَجَاوُز نَكْن، زِيْرَا شَرَايِع اَنَان مَخْصُوْص خُوْد اَنْهَآ بُوْد وَ بَرَأْيِ تُو شَرِيْعَت مَخْصُوْص خُوْدَت اَسْت. وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً كَه اِكْر خُدا مِي خُوَاَسْت يَك اَمْت مَتَّفَق مَبْتَنِي بِر يَك طَرِيْق وَاحِد وَ بَدُوْن اِيْنَكَه شَرِيْعَتِي نَسْخ وَ شَرِيْعَتِي تَجْدِيْد شُوْد قَرَار مِي دَاد وَ لَكِنْ شَمَا رَا اَمْتِ هَآي مَخْتَلَف قَرَار دَاد لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا اَتَاكُمْ تَا بَدَانِجَه اَز شَرَايِع جَدِيْد بِه شَمَا دَادَه اَسْت بِيَاز مَآيْدَتَان، زِيْرَا كَه قَبُوْل اَنْجَه كَه عَادَت وَ الْفَت بِه اُو پِيْدَا شُدَه اَسْت بَرَأْيِ نَفْسِ اَسَاَنْتَر اَسْت وَ بِه سَبَب اَن صَدَق اِيْمَان ظَاهَر نَمِي شُوْد بِه خِلَاف اَنْجَه كَه غَيْر مَأْلُوْف اَسْت وَ عَادَت بِه اَن پِيْدَا نَشُدَه اَسْت. پَس قَبُوْل اَن نَمِي شُوْد مَكْر اَز صَدَق اِيْمَان كَه بِه كَسِي دَادَه بَاشَد. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ يَعْنِي وَ قَتِي دَانَسْتِيْد كَه اِخْتِلَاف اَمْتِ هَآي بَرَأْيِ اِمْتِحَان شَمَاَسْت پَس بِه كَارَهَآي خِيْر يَعْنِي دَر اَنْجَه كَه خُداوْنَد بَر زَبَان پِيَاْمَبْرَش بِه اَنْهَآ اَمْر كَرْدَه اَسْت سَبَقْت بَكْغِيْرِيْد نَه عَادَتِ هَآئِي كَه اَز گُذَشْتِگَانْتَان كَرْفَتِيْد، يَعْنِي كَارَهَآي خِيْر رَا دَر حَالِي كَه بَر نَفُوْسْتَان سَبَقْت مِي كْغِيْرِيْد اَنْجَام دَهِيْد، زِيْرَا نَفْسَهَآيْتَان شَمَا رَا بِه عَادَتِ هَآي اَمْر مِي كَنْد، يَا بَر هَمَجَوَاْرَاَنْتَان سَبَقْت بَكْغِيْرِيْد تَا كُوِي سَبَقْت رَا بِيْرِيْد. اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعاً كَه بَاز گُشْت جَمَلْگِي شَمَا بِه اُوَسْت چَه پِيْشِيْنِيَان وَ چَه اَيْنْدِگَان، بِه اَمْر خُدا كَرْفَتَه وَ چَه بِه عَادَت اِخْذ كَرْدَه بَاشَد. اِيْن عِبَاْرَت تَعْلِيْل قَوْلِ خُداَسْت كَه فَاسْتَبِقُوا وَعْد وَ وَعِيْد بَرَأْيِ هَر دُو كَرْوَه اَسْت. فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ پَس شَمَا رَا بِه اَنْجَه كَه اَز حَق وَ باطل و امر و عادت در آن اختلاف داشتيد آگاه مي كند، و اين نيز كنايه از ولايت و اختلاف آنها بعد از رسول ص است.»

دَر آيَه دِيْگَرِي مِي فَرْمَايْد: «بَرَأْيِ هَر اَمْتِي اَنْبِيْنِي نَهَادِيْم تَا بَر اَن اَبِيْن بَاشَد پَس بَا تُو دَر اَمْر بَا تُو مَنَازَعَه نَكَنْد. تُو بِه پَرُوْر دِگَار خُوْدَت دَعْوَت كَنْ كَه هَمَاْنَا تُو بَر هِدَايْت مَسْتَقِيْم هَسْتِي.»^{۴۸} يَعْنِي اِي پِيَاْمَبْر مَنَهَآج وَ شَرِيْعَت هَر قَوْمِي بَرَأْيِ خُوْدَشَان مَحْتَرَم اَسْت وَ اَنْهَآ بِه اَبِيْن خُوْد وَ تُو بِه اَبِيْن خُوْد بَاش كَرْچَه شَرِيْعَت تُو بِيْن شَرَايِع دِيْگَر رَاهِي مَسْتَقِيْم وَ كُوْتَاَه تَر اَسْت.

شَايْد دُوْر اَز صَحْت نَبَاشَد اِكْر تَاوِيْل شُوْد كَه عَلْت اِيْجَاد اقْوَام مَخْتَلَف وَ قَرَار كَرْفَتْن مَشِيْتِ الْهِي بَر شَعُوْب وَ اَمَم مَخْتَلَف هَمَاْنَا اِخْتِلَاف وَ عَدَم تَبَعِيْت اَنْهَآ بُوْدَه اَسْت زِيْرَا كَه مِي فَرْمَايْد: «مَرْدَم جِز يَك اَمْت نَبُوْدَنَد پَس مِيَاَنْشَان اِخْتِلَاف اِفْتَاد.»^{۴۹} وَ هَمْچِيْن اِيَه شَرِيْفَه دِيْگَر مِي فَرْمَايْد: «مَرْدَم يَك اَمْت بُوْدَنَد پَس خُدا پِيَاْمَبْرَان بَشَارَت دَه وَ تَرَسَاَنْدَه رَا بَا كِتَاب بَر حَق بَفَرَسْتَاد تَا بِيْن مَرْدَم دَر اَنْجَه كَه اِخْتِلَاف كَرْدَه بُوْدَنَد حَكْم كَنْد.»^{۵۰}

هَدَف دِيْپِلْمَاسِي اِسْلَام اِشَاعَه تَعَالِي اِنْسَانِي تَوْسُط تَعَالِيْمِ الْهِي اَسْت. مِي فَرْمَايْد: «هَر گَاه يَكِي اَز مَشْرَكَان بِه تُو پَنَاه

^{۴۷} - بيان السَّعَادَةِ فِي مَقَامَاتِ الْعِبَادَةِ، جلد ۴ ترجمه، صص ۳۴۴-۳۴۲.

^{۴۸} - سورة حج آيه ۶۷. لِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسْكَاً هُمْ نَاسِكُوْهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْاَمْرِ وَ اِذْعُ اِلَى رَبِّكَ اِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيْمٍ. هَمِيَنْطُوْر نَگَاه كَنِيْد بِه آيَه ۳۴ سورة حج.

^{۴۹} - سورة يونس آيه ۱۹. وَ مَا كَانَ النَّاسُ اِلَّا اُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا.

^{۵۰} - سورة بقره، آيه ۲۱۳، كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِيْنَ وَ مُنذِرِيْنَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيْمَا اِخْتَلَفُوا فِيْهِ.

آورد پناهِش ده تا کلام خدا را بشنود سپس به مکان امنش برسان زیرا ایشان قومی هستند که نمی‌دانند.^{۵۱} این آیه خطاب به رسول گرامی اسلام است که برای اینکه کلام خدا را به گوش مشرکان برسانی به آنها پناه هم بده و آنها را تا مامن امن نیز بدرقه کن و این بارِ زحمت را قبول نما تا ایشان که نمی‌دانند کلام خدا را (از بیانات تو) بشنوند بلکه از این استماع تغییر روش دهند و به راه خدا نزدیک شوند. این روش برخورد، مبین هدف دیپلماسی اسلام است و می‌آموزد که روش برقراری ارتباط در اسلام چگونه باید باشد. به عبارت دیگر یک روش خداوند در نزدیک ساختن خلق به راهش بدین گونه است که پیامبر اکرم ص را متحمل مشقت می‌کند تا مشرکین کلام خدا را که از دهان مبارک رسولش بیرون می‌آید بشنوند. و این کلام نه تحکم است و نه امر و نه نهی، بلکه گفتگویی است همانند مذاکرات متعارف. در سوره نحل همین دعوت به ظرافت آورده شده است، می‌فرماید: «با حکمت و موعظهٔ نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و به روش نیکویی با آنها صحبت کن، پروردگار تو آگاه‌ترین است به کسی که از راه گمراه است و آگاه‌ترین است به هدایت شدگان.»^{۵۲}

روشهای دیپلماسی در نظام‌های سیاسی تقریباً مشابه و غالباً از طریق مذاکره است. برقراری روابط بین‌المللی بر این اساس تحت شرایط چانه‌زنی و مبادله امتیازات صورت می‌گیرد. به طوری که دولت‌ها از طریق معاوضهٔ امتیازاتی که به یکدیگر می‌دهند روابط میان خود و طرف‌های خود را تعریف می‌کنند. ولی دیپلماسی اسلامی با هدف اعتلای معنویات و اخلاقیات جامعه سعی بر ایجاد و برقراری روابط با سایر کشورها دارد و در این هدف گذاری اصول مهمی را مد نظر قرار می‌دهد که به شمارش برخی از آنها می‌پردازیم:

- ۷۲- اصل مأموریت بر مبنای اجازه
- ۷۳- اصل اطاعت از صاحبان اجازه
- ۷۴- اصل مسئولیت دیپلماتیک
- ۷۵- اصل مصونیت سیاسی و عدم مصونیت اجتماعی و شخصی دیپلمات
- ۷۶- اصل تبلیغ به عمل و محدودیت امر و نهی بیانی
- ۷۷- اصل عدم جواز به تحمیل عقیده
- ۷۸- اصل احترام به عقیده دیگران و منع تفتیش عقیده
- ۷۹- اصل انطباق گفتار با کردار
- ۸۰- اصل ناپسندیدگی کید و نیرنگ سیاسی و اقتصادی
- ۸۱- اصل صداقت در مذاکرات
- ۸۲- اصل ممنوعیت جعل کلام، دروغ و بهتان سیاسی
- ۸۳- اصل عدم جواز به توهین یا استهزاء
- ۸۴- اصل تحیت و دفع حسن و جزاء احسن
- ۸۵- اصل عدم حمایت از خائن و جواز اقدام به مثل

^{۵۱} - سوره توبه، آیه ۶: وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ.

^{۵۲} - سوره نحل، آیه ۱۲۵. اِذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

- ۸۶- اصل عدم جواز به دادن یا ستاندن رشوه
- ۸۷- اصل ممنوعیت غصب و اکل اموال دول و ملل دیگر به باطل
- ۸۸- اصل ممنوعیت ترور
- ۸۹- اصل اکرام بر ضیف
- ۹۰- اصل ممنوعیت نفی بلد و نفی تابعیت
- ۹۱- اصل آزادی جابجایی افراد و حذف روادید
- ۹۲- اصل جواز مهاجرت و اقامت دلخواه برای کلیه افراد روی زمین
- ۹۳- اصل الزام به کتمان اسرار
- ۹۴- اصل ممنوعیت تجسس در امور خصوصی افراد
- ۹۵- اصل وجوب تجسس در امور مأموران دولتی و بیگانگان و دشمن و کشف جرایم

نتیجه گیری و توصیه برای ادامه مطالعات

اصول متعددی در حقوق بین‌الملل مورد استناد و اجرا قرار می‌گیرد. این موارد گرچه در قالب اصطلاحات جدید حقوقی مطرح می‌شوند و به نظر می‌رسد که از موارد مستحدثه در فقه اسلامی است ولی با تعمق در آنان می‌توان دریافت که اکثر قریب به اتفاق اصول کلی حقوقی در نظام حقوقی اسلام وجود داشته، و اسلام در خرده‌بینی‌ها و ظرافت‌های این اصول موضع خاص خود را دارد. مسلماً چون مفاد حقوق بین‌الملل و حقوق عمومی در کشورهای اسلامی کمتر از حقوق داخلی و حقوق خصوصی مورد استناد و استفاده بوده لذا کمتر بسط یافته است. بطور کلی روح قانون‌گذاری در اسلام منبعث از تکامل اخلاقی حقوق طبیعی است و به راحتی توسط وجدان و عقل قابل استنباط است؛ زیرا در اسلام نفع فرد به منزله خودپرستی هدف نیست، بلکه نفع فرد به منزله جزئی از هستی مطرح است و در تعمق در این اوراق و متون مرتبط^{۵۳} نیز به همین موضوع که عصاره ارزشی در حقوق اسلامی است می‌توان پی برد و باید اظهار کرد که این نگرش اساسی‌ترین وجه تمایز حقوق موضوعه جهان فعلی با حقوق اسلام است.

دول متعارف جهان همواره سیاست‌های خارجی خود را به نحوی اتخاذ می‌کنند که در تقابل با منافع دول دیگر منافع ملی خود را حداکثر کنند. در اسلام ملیت و قومیت و به تبع منافع ملی و قومی به شکل متعارف آن تعریف

^{۵۳} - مجموعه جهان‌بینی اجتماعی عرفان اسلامی:

- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۳. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtasade-islami.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین‌الملل در اسلام، حقوق بین‌الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۴. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظام‌های حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸. <http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquqe-asasi.pdf>

نمی‌شود. اسلام به دنبال اتخاذ روشی است که مصالح و منافع بشریت را تأمین کند و اسلام متعلق به بشریت است و نه حتی متعلق به مسلمین.

روش دیپلماتیک در اسلام بالاتر از جریان مادی مبادله امتیازات قرار دارد. اصولاً حکومت اسلامی به کشورهای دیگر به عنوان منبع انتفاع نمی‌نگرد بلکه به عنوان برادر یا همسایه اقدام به برقراری روابط می‌نماید. وظیفه برادری یا همسایگی متفاوت از تعاریف تفاهم و دوستی‌های ملی و بین‌المللی جهان فعلی است که همگی بر مبنای مادیات استوار است. مبنای بودن مادیات و اقتصاد در این بحث از نظر اسلام منتفی نشده، بلکه هدف نیست. به عبارت دیگر اسلام مادیات و اقتصاد را به عنوان ابزاری برای تعالی روحی و اخلاقی جامعه می‌خواهد و نه فقط برای رفاه و تلذذ جسمانی. در صورتی که در روابط بین‌الملل در نظام جهانی آنقدر توجه به کسب مادیات است که اخلاقیات و معنویات همه در زیر پای اقتصادیات لگد مال می‌شوند.

مسئله بسط این نگرش نیاز به مطالعات زیادی دارد و هرچه وسعت این تحقیقات افزون گردد نتایج آن قابلیت عام‌تری در سطح جهان خواهد داشت. تأسیس مؤسسه‌ای برای تحقیق و تدوین اعلامیه حقوق بین‌الملل عمومی که دسترسی به کتابخانه‌ها، متون بین‌المللی، مشاورین، حقوقدانان، علمای علوم سیاسی معتبر بین‌المللی، افراد صاحب نظر، مترجمین متخصص به زبانهای مختلف و برگزاری سمینارهایی برای طرح و تبادل نظر درباره داشته باشد موضوع قدم‌های خوبی در جهت تدوین و توسعه ترتیبات و نظام روابط بین‌الملل نوین خواهد بود.

منابع

- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، مجموعه مقالات فقهی-اجتماعی، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۰، تهران.
<http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر، انتشارات صالح، چاپ دوم، ۱۳۵۴، تهران.
<http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، چهل گوهر تابنده، منتخبی از سخنرانی‌های حضرت حاج سلطانحسین تابنده گنابادی، انتشارات آشنا، ۱۳۸۳، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج ملا علی بیدختی گنابادی، صالحیه، چاپ دوم، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۶. چاپ سوم ۱۳۵۱، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج ملا علی بیدختی گنابادی، ذوالفقار، در حرمت کشیدن تریاک، چاپ چهارم، انتشارات حقیقت، ۱۳۸۲، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج سلطانحسین تابنده، رهنمای سعادت، ترجمه مقدمه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده با هفت سوره، انتشارات حقیقت، ۱۳۴۲. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی، بیان السعاده فی مقامات العباده. ترجمه حشمت‌الله ریاضی و محمدآقا رضاخانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، تهران. <http://www.sufism.ir>
- حضرت حاج ملا سلطانمحمد بیدختی گنابادی، سعادتنامه، تصحیح و تعلیقات حسینعلی کاشانی بیدختی، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۹، تهران. <http://www.sufism.ir>

- آلاپوش، علی، علیرضا توتوتچیان، دیپلمات و دیپلماسی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، تهران.
- بیدآباد و هرسینی، «تحلیل فقهی - اقتصادی ربا در وامهای مصرفی و سرمایه گذاری و کاستیهای فقه متداول در کشف احکام شارع»، ۱۳۸۲. <http://www.bidabad.com/doc/reba9.html>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی اقتصاد اسلامی، پول، بانک، بیمه و مالیه از دیدگاه حکمت. پژوهشکده پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-eqtasade-islami.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی روابط بین الملل در اسلام، حقوق بین الملل عمومی، سیاست خارجی، دیپلماسی از دیدگاه حکمت. ۱۳۸۴.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی علوم سیاسی در اسلام، سیاست، حکومت، ولایت از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-oloome-siasi.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق در اسلام، حقوق تطبیقی، نظامهای حقوقی، حقوق جزا از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoqooq.pdf>
- بیدآباد، بیژن، مبانی عرفانی حقوق اساسی در اسلام، فلسفه حقوق، حقوق فردی، حقوق عمومی از دیدگاه حکمت، ۱۳۸۸.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-hoquqe-asasi.pdf>
- هونتزینگر، ژاک، ترجمه عباس آگاهی، درآمدی بر روابط بین الملل، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، مشهد.
- ثقة الاسلام کلبی، الکافی، جامع الاحادیث، نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده.
- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده.
- محدث نوری، مستدرک الوسائل، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده.
- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده.
- إربل، علی بن عیسی، کشف الغمة، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده.
- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده.
- شرح الامتله، جامع المقدمات، تصحیح محمد محمدی قاینی انتشارات دارالفکر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
- Bidabad (2004), Economic-juristic analysis of usury in consumption and investment loans and contemporary jurisprudence shortages in exploring legislator commandments. Proceeding of the 2nd International Islamic Banking Conference. Monash University of Malaysia. 9-10 September.
<http://www.bidabad.com/doc/reba-english-4.html>
- Bidabad, Bijan (2005) Mystical (Sufi) foundations of Islamic international relations, public international law, foreign policy and diplomacy, a theosophy approach, 2007.
<http://www.bidabad.com/doc/mabani-erfani-ravabet-beynolmelal-en.pdf>
- Sir Ernest Satow, A Guide to Diplomatic Practice, Longmans, Green & Co. London & New York, (1917). Now in its fifth edition (1998).
- Derek McKay and H.M. Scott (1983), The Rise of the Great Powers: 1648-1815.